

## رد پای ادبیات تعلیمی در بازنویسی کلیله و دمنه به قلم مهدی آذر یزدی

مژگان نیکویی

مربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد پرند

عضو انجمن نویسندگان کودک و نوجوان

### چکیده

در این مقاله ابتدا به معرفی اجمالی مهدی آذر یزدی پرداخته‌ایم. سپس در میان اثر بازنویسی شده‌ی او از کلیله و دمنه، در جستجوی مفاهیم تعلیمی و دیداکتیکی بوده‌ایم. محوریت این مقاله بر اساس بررسی اهداف او در برجسته سازی ادب تعلیمی است.

اهداف بازنویسی و ساختار بازنویسی در آثار او مورد بررسی قرار گرفته است و در مجموع به موارد راستگویی و صداقت، مهربانی و مهرورزی و همیاری و کمک به هم نوع توجه شده و نتایج و هدف آذر یزدی از انتخاب داستان هایی با این درون مایه مورد ارزیابی قرار گرفته است.

**کلید واژه ها:** ادبیات، کودک و نوجوان، تعلیمی، آذر یزدی، کلیله و دمنه

مهدی آذر یزدی در سال ۱۳۰۰ در خرمشاه یزد در خانواده‌ای جدید الاسلام به دنیا آمد. او از هشت سالگی همراه پدرش در زمین رعیتی کار کرد. پدر مهدی آذریزدی، حاج علی اکبر رشید، به شغل زراعت اشتغال داشت و به امور دینی و مذهبی سخت متعصب بود.

پدر آذر یزدی، کم سواد و خیلی متعصب بود و مدرسه ی دولتی و کار دولتی و لباس کت و شلوار را حرام می دانست، به همین علت او را به مدرسه نگذاشت. مختصرخواندن و نوشتن را در خانه از پدر و قرآن را از مادربزرگ فراگرفت. در منزل هم قرآن، مفاتیح الجنان، حلیه المتقین، عین الحیات، معراج السعاده، نصاب الصبیان و جامع المقدمات را خواند.

در بیست سالگی از کار بنایی به کار در کارگاه جوراب بافی یزد کشیده شد. پس از آنکه صاحب کارگاه جوراب بافی تصمیم به تاسیس دومین کتابفروشی شهر یزد گرفت، او را از میان شاگردان کارگاه به

کتابفروشی منتقل کرد. کار در کتابفروشی زمینه آشنایی او با اهالی شعر و ادب را فراهم کرد، و پس از مدتی به تهران نقل مکان کرد و در چاپخانه علمی واقع در خیابان ناصرخسرو مشغول به کار شد.

وی در سال ۱۳۳۶ بانوجه به زمینه مطالعات وسیع قبلی اش شروع به نوشتن داستان‌های گوناگون برای کودکان کرد. او در این راه پنج کتاب در مجموعه قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب و پنج کتاب کوچکتر در مجموعه «قصه‌های تازه از کتابهای کهن» انتشار داد.

مهدی آذر یزدی بیش از مرگش درباره انگیزه اش از داستان نویسی برای کودکان و نوجوانان گفته بود: «... من نوشتن «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» را در سن ۳۵ سالگی شروع کردم. در زمانی که هیچ کتابی برای کودکان وجود نداشت و من استطاعت مالی و فکری آن را به درستی نداشتم، چون اصولاً با کودکان سر و کاری نداشتم و هرگز مدرسه نرفته بودم تا روحيات بچه‌ها را بشناسم. معیار من برای توصیف بچگی تجربیات شخصی خودم بود. یکی از چیزهایی که آدمی را به انجام کاری و تداوم آن وا می‌دارد، تشویق است و من در دورانی زندگی می‌کردم که مشوقی نداشتم و پدر و مادرم پیوسته مرا به خاطر نوشتن داستان‌های کودکانه سرزنش می‌کردند. من کتاب‌های مذهبی می‌خواندم ولی همیشه دلم می‌خواست کتاب قصه بخوانم هرچند کتاب قصه‌ی کودکانه‌ای نبود. وقتی در سن ۳۵ سالگی از یزد بیرون رفتم، کلیله و دمنه را که در آن زمان کتاب ثقیلی بود خواندم و دیدم چقدر زیباست. پس تصمیم گرفتم همان را برای بچه‌ها بنویسم. من نه شهرت می‌خواستم و نه پول فقط می‌خواستم کار خوبی انجام دهم پس قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب را تالیف کردم...»

از دیگر آثار انتشار یافته آذریزدی می‌توان به گربه ناقلا، گربه تنبل، مثنوی برای بچه‌ها، مجموعه قصه‌های ساده و تصحیح مثنوی برای بزرگسالان، حکایت منظومی به نام «شعر قند و عسل» و همچنین دو کتاب آموزشی به نام خودآموز عکاسی و خودآموز شطرنج اشاره کرد. تاکنون بیست و سه عنوان کتاب از او منتشر شده است.

در این سال‌ها سه کتاب او توسط شورای کتاب کودک به عنوان برگزیده سال انتخاب شد و در سال ۱۳۴۳ از سازمان یونسکو جایزه ی برگزیده را دریافت کرد.

او که هرگز ازدواج نکرده بود در سال‌های پایانی عمر از کنج اتاقش با دیوارهای کاهگلی و انبوه کتاب و سکوت از کوچه پس‌کوچه‌های محله قدیمی خرمشاه یزد گاهی به تهران و نزد فرزندخوانده‌اش به کرج

می‌آمد و مدتی در تهران زندگی کرد، اما بعد از ۵۰ سال زندگی در تهران، به یزد برگشت، تا در محیط ساکت و آرام، کارهای نیمه‌تمامش را تمام کند که سرانجام در تیر ۱۳۸۸ دار فانی را وداع گفت.

### ادبیات تعلیمی در آثار آذر یزدی

صاحب نظران تئوری‌های متفاوتی نسبت به ادبیات کودک و نوجوان دارند؛ گروهی آن را ابزار آموزش شمرده و جنبه‌های اخلاقی و تربیتی را در اولویت این تعریف گذاشته‌اند (لمپ، ۱۹۷۰: ۶۸۵) این نگاه از منظر نصرالله منشی نیز پوشیده نمانده است:

«دیگر آن که پند و حکمت و لهو هزل بهم پیوست تا حکما برای استفادت آن را مطالعت کنند و نادانان برای افسانه خوانند و احداث متعلمان به ظن علم و موعظت نگرند و حفظ آن بریشان سبک خیزد و چون در حد کهولت رسند محفوظ تاملی کنند»<sup>۱۰</sup> منشی، ۱۳۷۳: ۳۸-۳۹

درون مایه ادب تعلیمی آموزش اخلاق و پند و اندرز است. در حقیقت شگرد و شیوه‌ای است که با آن مساله‌ای را تعلیم می‌دهند و در قالب قصه و حکایت به آن جاذبه می‌بخشند تا بیشتر مورد توجه واقع گردد؛ به همین دلیل بیش تر شاهکارهای ادبی جنبه‌ی تعلیمی دارند.

از آثار منظوم که جنبه‌ی داستانی و اندرزی داشته و در ادبیات کودک و نوجوان نمود دارد، می‌توان آثار سنایی، سعدی، عطار و مولوی را نام برد و در میان آثار منثور کلیله و دمنه، مرزبان نامه، سند باد نامه و گلستان را می‌توان نام برد.

در واقع ادبیات تعلیمی در قالب‌های مختلف نثر و نظم و در جنبه‌های مختلف تعلیم و تعلم قصد دارد با مخاطب رابطه برقرار کند و راه به کارگیری اندیشه را آموزش دهد. سیروس شمیسا با تاکید بر این مسئله درباره‌ی ادب تعلیمی نوشته است: «اثر ادبی تعلیمی اثری است که دانشی (چه عملی و چه نظری) را برای خواننده تشریح کند یا مسائل اخلاقی، مذهبی و فلسفی را به شکل ادب عرضه دارد (شمیسا، ۱۳۸۷: ۲۵۵).

بی‌شک در آثاری که برای کودک و نوجوان به ویژه پس از اسلام تالیف شد بار آموزشی مهم بود، زیرا در درون این داستان‌ها و حکایات که جنبه‌ی رمز و تمثیل برجسته سازی شده است، و در حقیقت بیان آن، روشن شدن دیدگاه نویسنده در اظهار نکته و راهکارهای امور نظری و فطری است. با مطالعه‌ی این آثار نوعی بینش و دوراندیشی آموخته می‌شود و تمام رویدادهای داستانی در خدمت آموزه‌های اخلاقی قرار می‌گیرند.

کولی معتقد است که ادبیات کودک ابزار ایجاد انگیزش های شخصی در بیداری علاقه‌ی نو آموز به آموزش است (کولی، ۱۹۸۷: ۲۷) حال اگر آموزش نیز در خدمت تعلیم اخلاق قرار گیرد به نوعی اهداف آذریزدی نیز در باز نویسی آثار تعلیمی اخلاقی معین می گردد.

آذر یزدی به روشنی از باز نویسی کتاب کلیله و دمنه تعلیم و رجحان جنبه‌ی آموزشی برای کودک را بازگو می کند. محتوا و صورت متن ادبی، می تواند سازنده‌ی درونمایه های مختلف تاریخی و فرهنگی و اجتماعی و آموزشی باشد، تنها شرط آن ایجاد تعامل بین متن و کودک است (جلالی، ۱۳۸۹: ۱۶) و آذر یزدی توانسته است این تعامل را این گونه برقرار کند:

#### اجرای ادب تعلیمی در قالب داستان

با توجه به شناخت شناسی یزدی از کودک و احاطه به متون کهن و حکایات با جنبه های اخلاقی، او در بازنوخته‌هایش بیشتر جنبه های آموزشی را بازنویسی کرده است و درون مایه های تعلیمی را در اولویت کار خود قرار داده است. برای مثال آموزش زیرکی در حکایت خرگوش باهوش و یا کمک به هم نوع در حکایت همکاری موش و زاغ.

#### انتخاب ساختار کوتاه داستانی در انتقال پیام

او در ساختار حکایت های خود از تطویل پرهیز کرده است. ساختار کوتاه حکایات سبب می شود تا مخاطب زودتر به پیام و هدف نویسنده برسد. آذر یزدی اطناب متن اصلی را چنان استادانه حذف کرده است که به موضوع اصلی لطمه‌ای وارد نیامده است و پیوند معنایی گسسته نشده است.

#### نصیحتی گوارا در لفافه‌ی کلام داستانی

او با بیان زیبای داستانی از تلخی پند ساختار کلیله کاسته و این گونه ان را برای کودکان مناسب سازی کرده است.

#### افاده‌ی معنا به کمک حکایت

انتخاب حکایات جانوری که جنبه‌ی تمثیلی دارد برای افاده‌ی معنا مناسب تر است. در این افاده، کفه های خیر و شر در ساختار سنجیده‌ی آذر یزدی بهره‌ای دو سویه به معنای داستان می دهد.

#### همراهی با مخاطب

در سراسر حکایات بازنویس با مخاطب هم گام می‌شود تا او را با شادی‌ها همراهی کند و از خطر کمین‌ها آگاه کند.

**قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب** تجربه‌ای نو در کار بازنویس متون ادبیات کلاسیک یا کهن ایران بود. آذر یزدی دو دهه کار بازنویسی از این متون را ادامه داد و آن را به جایگاهی برجسته رساند. صدها هزار خواننده کودک و نوجوان با کتاب‌های او با ادبیات کلاسیک ایران آشنا شدند (محمدی، قایینی، ۱۳۸۶: ۴۴۸-۴۴۹).

با توجه به این که امر بازنویسی از متون کلاسیک از دوره مشروطه مورد توجه و اهتمام اهل ادب قرار گرفته بود، هدف از این بانویسی متون کهن در گیر کردن خوانند و پیوند فرهنگ گذشته با حال دانست. در این قسمت از دوجنبه به **قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب** توجه شده است:

۱- بررسی اهداف بازنویسی از منظر ادبیات تعلیمی

۲- ساختار زبان در نثر آذر یزدی

**بررسی اهداف بازنویسی از منظر ادبیات تعلیمی**

الف) شناساندن فرهنگ و ادبیات کهن به کودکان

ب) ایجاد آموزه‌های اخلاقی به کمک داستان کهن

ج) تسهیل و فراهم آوردن فضای داستان نویسی برای نویسندگان و مولفین

د) ایجاد توجه شناختی به کودک و نوجوان

ه) پیوند ادبیات کهن با نوین

**ساختار زبان در نثر آذر یزدی**

الف) انتخاب زبان ساده و پیراستن آن از پیچیدگی‌های نثر فنی

برای مثال: «سر ایشان کبوتری بود که او را مطوقه گفتندی و در طاعت و مطاوعت او روزگار بگذاشتندی» (منشی، ۱۳۷۳: ۱۵۸)

«رییس ایشان که کبوتری دنیا دیده بود و چون دور گردنش خط سفیدی داشت او را طوقی گفتندی» (آذر یزدی، ۱۳۸۸: ۳۲)

**ب) حذف لغات عربی و جایگزین کردن کلمات فارسی**

«باب دوستی کبوتر و زاغ و موش و باخه و آهو» (منشی، ۱۳۸۸: ۱۵۸)

« همکاری موش و زاغ و اهو و سنگ پشت» (آذر یزدی، ۱۳۸۸: ۳۲)

### ج) استفاده از معانی اشعار در زیبا سازی فضای داستانی

یضاحک الشمس منها کوکب شرق / موزر بعمیم النبت مکتهل (منشی، ۱۳۸۸: ۸۶)

« در یک جنگل دور افتاده که پر از درخت های میوه و سرو کاج گلها و گیاههای سبز و زیبا بود و آب و

هوای بسیار با صفا داشت» (آذر یزدی، ۱۳۸۸: ۱۴)

### د) حفظ پیام داستان با نگرش آموزشی و پرورشی

آهو و زاغ و موش و باخه فراهم آمدند و ایمن و مرفه سوی مسکن رفت، بیش نه دست بلا به دامن ایشان رسیده و نه چشم بد رخسار فراغ ایشان زرد گردانید. بیمن وفاق عیش ایشان هر روز خرم تر بود و احوال

هر ساعت منظم تر» (منشی، ۱۳۸۸: ۶۹)

باری موش و زاغ و سنگ پشت و آهو که با همکاری و همفکری چند بلا و گرفتاری را از یکدیگر دور کرده بودند به سلامتی و خوشی سالهای سال در آن صحرا زندگی می کردند. (آذر یزدی، ۱۳۸۸: ۳۹). آذر یزدی به درستی بر ارزش های ادبی متون کهن وقوف داشت و گرایش ویژه ای او به بازنویسی نشان دهنده ای آگاهی و بصیرت او به این میراث گرانقدر فرهنگی است.

« کلیله و دمنه در طی تاریخ به سه جهت همواره مورد توجه بوده است: یکی به لحاظ فکری که ان را کتاب کیاست و سیاست می دانستند و از این رو مورد توجه دولتمردان و اصحاب سیاست بوده است دو دیگر به لحاظ تاریخ نثر فنی، چنان که اکثر نویسندگان این سبک به آن نظر داشته اند و از آن نام برده اند و حتی کسانی چون وصاف الحضرة در صدد معارضه با آن بر آمده اند و سه دیگر به لحاظ تلخیص و شرح بازنویسی چنان که قانعی شاعر آن را در قرن هفتم منظوم کرد و در قرن نهم حسین واعظ کاشفی آن را به سبک خود بازنویسی کرد و به انوار سهیلی موسوم ساخت در قرن دهم شیخ ابوالفضل دکنی بازنویسی دیگری کرد و آن را عیار دانش نام نهاد. » (شمیسا، ۱۳۸۷: ۸۵).

او با شناخت این پیشینه کار بازنویسی خود را آغاز کرد. با این تفاوت که آذر یزدی نثر فنی را به نثر ساده و روان و دلپذیر برای مخاطب کودک و نوجوان بر گرداند.

در نگاه او آن چه بیش از همه اهمیت دارد دید و نگرش اخلاق - پند آمیز است و به همین جهت دست به گزینش می زند و از میان کتاب سترگ کلیله و دمنه ۲۵ حکایت را انتخاب می کند که البته چند تایی از آن برگرفته از انوار سهیلی است که محمد جعفر محجوب به آن ایراد وارد کرده است:

«چندتایی از این قصه‌ها مال کلیله نیست و از انوار سهیلی گرفته شده است.» (آذریزدی، ۱۳۴۱: ۱۶۴-۱۶۵). پاسخ مهدی آذریزدی به این ایراد در خور توجه است:

«اینکه در معرفی ماخذ حکایات نامی از انوار سهیلی بمیان نیامده بود نگارنده خواسته بود کلیله و دمنه را به کودکان بشناساند و نه انوار سهیلی را که خود کاری به روی کلیله و دمنه است اما بعد گفتند و دانستم که در شرح ادبیات چنین اعماض یا اسنادی مجاز نیست و اینک با طرح این موضوع اصلاح شد» (آذریزدی، ۱۳۴۱: ۱۶۶). از دیگر کسانی که با عنایت و توجه به اولین چاپ قصه های خوب برای بچه های خوب کلیله و دمنه نظریات مفید و سودمند و در عین حال نقادانه‌ای ابراز داشت نامه جلال آل احمد در این خصوص بود: «اولا خوشحال شدم که شما هم روی پای خود بلند شدید و با این قدم اول بسیار سنگین و پخته امیدوارم راه درازی را بتوانید بسپرید با نثر شیرین و کار کشته‌ی خودتان. . . و دیگر اینکه همه‌ی قصدها با روزی روزگاری شروع شده بود. چرا؟ بتاثر از اصلاح اروپایی. . . (آذریزدی، ۱۳۴۱: ۱۵۷).

جواب مهدی یزدی: «. . . دیگر اینکه داستانها با روزی روزگاری بود شروع شده اغلب یکی بود یکی نبود را ترجیح می دهند این هست که روزی روزگاری شبیه اصطلاح اروپایی است و یکی بود یکی نبود بیشتر نوشته‌اند و بیشتر ترویج شده است اما نگارنده‌ی این قصه‌ها بزرگ شده‌ی یزد است و در یزد که نمی‌توان تصور کرد ادبیات محلی و عامیانه‌اش از ادبیات غرب متأثر شده باشد. حتی در میان زرتشتیان یزد که ایرانیان خالص‌اند رسم است که در موقع قصه گفتن برای کودکان معمولا گویند یک روزی بود یک روزگاری و اصطلاح یکی بود یکی نبود اصلا متداول نیست و تقریبا بیگانه و نا آشنا (آذریزدی، ۱۳۴۱: ۱۶۷). ن بخش به اختصار چند حکایت را از منظر بازنویسی و ادب تعلیمی مورد بررسی قرار می دهیم: خرگوش باهوش (آذریزدی، ۱۳۸۸: ۱۴). از نوع فابل، فابل حیوانات است.

در این حکایت خرگوش نماد انسان زیرک و باهوشی است که به یاری هم نوعان خود می آید و آنان را از شرایط سخت و آزار دهنده رهایی می بخشد.

آذریزدی علاوه بر زبان ساده و روان و حذف لغات عربی اصل داستان را تا حدی تغییر می دهد. به طور مثال در اصل داستان اینگونه آورده شده است: «جمله نزدیک شیر رفتند و گفتند: تو هر روز پس از رنج. . .» (منشی، ۱۳۷۳، ۸۶).

ولی در حکایت بازنویسی شده آذریزدی این خرگوش است که نقشه می کشد. «در میان خرگوشهایی که در آن صحرا بودند یک خرگوش باهوش بود که برای علاج ناراحتی و ترس حیوانات نقشه‌ای طرح کرد (همان). و باز این خرگوش است که نقشه خود را برای دیگر حیوانات بیان می کند و پس از مشورت با موافقت آن ها نقشه خود را اجرا می کند.

تغیر دوم:

در نحوه انتخاب قربانی است که در اصل داستان به آن اشاره نشده است اما آذریزدی به این نکته توجه نشان می دهد و قربانی در داستان او از میان کسانی انتخاب می گردد که مرتکب گناه یا قصوری شده باشند. تغییر سوم: در اصل داستان قرعه به نام خرگوش می خورد در حالیکه در حکایت بازنویسی به نام برادر خرگوش می خورد.

و این هر سه تغییر هوشمندی آذریزدی را نشان می دهد که با توجه به مقابلیت داستان در بازنویسی او این نکات بازنگری می شوند و به طور کامل در اختیار مخاطب قرار می گیرد از ویژگی‌های تعلیمی این حکایت:

۱- شیوه برخورد با دشمن

۲- کمک و همیاری به هم نوعان

۳- ایجاد فضای گفتگو و مشورت

همکاری موش و زاغ و آهو و سنگ پشت (آذریزدی، ۱۳۸۸: ۳۲). از نوع فابل حیوانات است.

حکایت در اصل کلیله و دمنه بلندتر و باسط و گسترش بیشتری بیان شده است و بنیان آن بر حکایت در حکایت است. «بنیاد حکایت، نمایش عینی آموزهای اخلاقی است برای مخاطب پند و اندرز در قالب حکایت، بسیار پر کشش تر از پرگویی است بنابراین یکی از بنیادهای کاربرد تمثیل و حکایت تمثیلی نزدیک کردن مفاهیم عقلی به ذهن و تجسم عینی پدیده‌های انتزاعی است تا آن مفاهیم و پدیده‌ها برای افراد بیشتری دریافتی باشد» (تقوی، ۱۳۷۶: ۷۴).



آدریزدی نیز در این حکایت از زوائد داستان و نقل آن برای مخاطب کم سن و سال خود می‌کاهد و محور و اساس کار خود را طوری قرار می‌دهد که مخاطب او به ارزش درستی پی‌ببرد از ویژگی‌های این حکایت می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

هر مخمصه‌ای و گرفتاری سببی است و انسان عاقل باید اشتباه خود را بپذیرد.

« طوقی گفت: اول به طمع دانه، بعد به سبب عجله بود، علاوه بر این در دنیا پیشامد و تصادف‌های خوب و بد بسیار است» (آذر یزدی، ۱۳۸۸: ۳۴).

و از دیگر خصوصیات که می‌توان برشمرد ترجیح دادن دیگران بر خود است. خصوصاً کسی که پیشوای گروه و جمعی است. باید در هنگام مشکلات پیشگام گروهش باشد از ویژگی‌های تعلیمی:

۱- شیوه برخورد با دشمن

۲- کمک و همیاری به هم نوعان

۳- ارزش گذاری و پاس داشت دوستی

داوری گربه: (آذر یزدی، ۱۳۸۸: ۴۵).

در اصل حکایت در کلیله و دمنه راوی زاغ است که ضمن یک حکایت به ضرورت این داستان را نقل می‌کند.

در حالیکه در حکایت بازنویسی شده راوی سوم شخص یا همان دانای کل است در حکایت کلیله و دمنه هنگامیکه کبک انجیر ناپدید می‌شود خرگوش خانه‌ای او را اشغال می‌کند.

« در فرهنگها کبک انجیر به دراج ترجمه شده است که کبک سیاه رنگی است بهر حالت مرغی مراد بوده که بر زمین و زیر بوته‌ها آشیانه می‌سازد نه بر بالای درختان» (منشی، ۱۳۷۳: ۲۰۶)

خرگوش در حکایت اصلی محل آشنایه او را تصرف می‌کند شاید به همین دلیل برای اینکه در ذهن مخاطب شبهه‌ای به وجود نیاید آدریزدی به جای خرگوش تیهو را وارد داستان می‌کند.

در اصل داستان به پیشنهاد کبک انجیر برای حل اختلاف و داوری به پیش‌گربه معتبد و روزه‌دار می‌روند که در داستان آذر یزدی وقتی کوشش مرغان دیگر و پادرمیانی زاغ به نتیجه‌ایی نمی‌رسد به پیشنهاد یکی از مرغان برای امر داوری به نزد گربه خوش خط و خال می‌روند.

حکایت با بار منفی به پایان می‌رسد با وجود اینکه شرف یک طرف قرار داد از سوی دیگر به نهدی و بازداشت زودباوری می‌پردازد و اینکه دعوای خانگی باید بین اهالی خانه‌حل شود در غیر این صورت افراد سودجو از

آن سو استفاده خواهند کرد و در واقع آذر یزدی به مخاطب خود می آموزد که کبک و تیهو هر دو مقصر هستند زیرا خود را در معرض خطر قرار داده‌اند و فریب حرف‌های گربه‌ی به ظاهر معتبد و روزه‌دار را خوردند.

از ویژه‌گی‌های تعلیمی

۱- قانع نبودن به حقوق فردی و تعرض به حقوق دیگران

۲- اثرات ناگوار اعتماد به ظاهر اشخاص

۳- به نظریات و پیشاد دیگران اهمیتی قائل نشدن

۴- عدم ایثار و گذشت

بنابر این با توجه به مواردی که از حکایت‌های تعلیمی در بازنویس قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب از زبان و قلم آذر یزدی بیان گردید در این مجال کوتاه و بضاعت کم بی شک مهم اندکی در شناسایی مهدی آذر یزدی بنیان گذار ادبیات کودک و نوجوان برداشته شده است. آذر یزدی با چیرگی بر متون کهن پلی گردید تا کودکان که در آن دوره از مضیقه و کمبود بود آثار وطنی رنج می بردند و سیل ترجمه جای خود را به تالیف داده بود تا جایی که در کتب درسی نیز راه پیدا کرده بود جایگاه ادب فارسی را بشناسد در واقع او درخت کهنسا هزار ساله‌ی ایران را به ایران جدید پیشکش کرد و خوردک خوردک قصه‌ها و حکایات از یاد رفته را به درون خانه و خانواده کشاند و این امتیاز را به کودک چند دهه گذشته و امروز بخشید که با نام و حکایات متون کهن آمیخته گردد و فرهنگ و هنر پیشینیانش را بشناسد او که خود متعلق به خانواده‌ای با امتیازهای طبقاتی پایین بود استخوان خرد کرد تا جایگاه ناپدیدار ادبیات کودک را غنا بخشد و بی هیچ چشم داشتی بازنویسی را که البته پیش از ایشان بزرگانی در آن پیشگام بودند به آن حلاوت و شیرینی بخشید. هدف اصلی او آموزش بود چیزی که خود وی از آن محروم بود و تلاش کرد در جایی که کودک ایرانی با خطر قطع پیوندهای ملی و هویتی روبرو است، این پیوند را برقرار کند.

#### منابع

آذر یزدی، مهدی، (۱۳۴۱)، قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب کلیله و دمنه، تهران: امیر کبیر.

—، (۱۳۸۸)، قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب کلیله و دمنه، تهران: کتاب‌های شکوفه.

تقوی، محمد، (۱۳۷۶)، حکایت‌های حیوانات در ادب فارسی. تهران: روزنه.

جلالی، مریم، (۱۳۸۹)، شاهنامه در ادبیات کودک و نوجوان از مشروطه تا سال ۱۳۸۵، رساله دکترا، دانشگاه فردوسی مشهد.

شمیسا، سیروس، (۱۳۸۷) انواع ادبی، تهران: میترا.

—، (۱۳۸۷) سبک‌شناسی نثر، تهران: میترا.

محمدی، محمد هادی، (۱۳۸۸) بررسی قصه‌های خوب از مهدی آذر یزدی، ماهنامه فرهنگ و هنر، ش ۱: صص ۴۲-۴۶.

—، زهره قایینی، (۱۳۸۶) تاریخ ادبیات کودکان ایران در روزگار نو ۱۳۰۰-۱۳۴۰، تهران: چیستا.

—، زهره قایینی، (۱۳۸۶) تاریخ ادبیات کودکان ایران پس از اسلام، تهران: چیستا.

منشی، نصرالله، (۱۳۷۳) کلیله و دمنه، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: امیرکبیر.

forty years of : , “The changing face of Israeli children’s literature(۱۹۸۸) . Cohen, A-

.۲۵-۳۱:creativity”, *Modern Hebrew Literature*, new series ۱

, *Children’s literature*, The International Encyclopedia of (۱۹۷۰) .Sanity, M .Lamp, p-

.Education, Pergamum press